

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختري
همبورگ - جرمني

بخش دوم "نوی غربت"

(قسمت اول)

رباعیات ، دوبیتی ها و غیره

زن نامهربان

زن نامهربان را خوش ندارم
عجب عیب کلانست بد زبانی

بخیل و بد گمان را خوش ندارم
زنان بد زبان را خوش ندارم

منعم مُمسک

الا ای مُنعما راه درت گم
نه از مالت زکات و نی براتی

شده مهمانسرا و لنگرت گم
خدا سازد تجارت از سرت گم

تعریف جوانی

اگر غم با طبیعت هم ترنگ است
جو انی روزگار آب و رنگ است

سرور و شادمانی رنگ رنگ است
به پیری این جهان چون حلقه تنگ است

زنان بد زبان

اگر غم با طبیعت جسم و جان است
فقط چیزی که رنج جاودان است

بساط شادمانی هم در آن است
درین دنیا زنان بد زبان است

رفیق نورس

اگر غم با طبیعت صبح و شام است
فقط چیزی که دوزخ بالتمام است

سرور و شادمانی هم مُدام است
رفیق نورس و بیرنگ و خام است

بی نام و نشان

عالم هستم، فاضل هستم، چیستم؟ صوفی هستم زاهد هستم، کیستم؟
{ناظما} نی نام دارم نی نشان خود نمیدانم چرا من زیستم؟

آئینه باید بی غبار باشد

روی آئینه اگر باشد بُخار رفته رفته می شود بی اعتبار
ور نباشد بر رخس گرد و غبار محرم خوبان شود لیل و نهار

ارزش کار

در خانه و در مسجد در کوچه و در بازار هرکس که بپا خیزد از کار ندارد عار
در دین مُبین ما در ذهن و یقین ما راحت نتوان بودن آنکس که بُود بیکار